

عدلیه در عهد قاجار

پهلوی

• محمدحسین نیا
دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران



■ نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی
■ دکتر ویلم فلور و دکتر امین بنانی
■ ترجمه و تحقیق: دکتر حسن زندیه
■ تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، تعداد صفحات:
۱۵۴

بررسی تاریخ نظام قضایی ایران از مباحث مهم در ادوار تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام است و در این مورد یا کار نشده و یا کارهای صورت گرفته کم است. همان طور که می‌دانیم تداوم و همزیستی مسالمت‌آمیز عرف و شرع در نظام قضایی ایران وجود داشته است و گاهی یکی بر دیگری غالب می‌شد. این وضعیت تا پیش از انقلاب مشروطه کمابیش تداوم یافته بود و نظام قضایی دستگاه عدلیه نیز مانند سایر بخش‌های اداری و اجرایی دولت به شکل سنتی به حیات خود ادامه می‌داد. ایرانیان در قرن نوزدهم بر اثر ظهور و بروز تحولات جدید در عرصه بین الملل و آشنایی با دنیای غرب، به ناکارآمدی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اداری ایران و لزوم بازنگری و بازسازی آن به صورت بنیادی پی بردند. نظام قضایی و تشکیلات عدلیه هم از این قاعده مستثنی نبود، بلکه در اولویت اول ناکارآمدی و ضرورت دگرگونی قرارداشت. شعارها و آرمان‌های عدالت‌خواهی، قانون‌خواهی و تشکیل عدالت‌خانه در صدر مشروطیت؛ همه مؤید این مدعا است. انقلاب سازوکار و فضای دیگری را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در بخش اجرایی، ولو به صورت نظری ایجاد کرد که ساختار قضایی را نیز شامل می‌شد. متمم قانون اساسی اصل تفکیک قوا و شکل‌گیری دستگاه قضایی را مورد توجه قرار داد و در این زمینه اقداماتی نیز صورت گرفت. با روی کار آمدن رضاخان مدرنیزاسیون در همه ابعاد و شئون مملکت در دستور کار او قرار گرفت. علی‌اکبر داور در عرصه‌ی اصلاحات قضایی پیشتاز شد و در طی مدت ۶ سال و ۸ ماه دوره‌ی وزارتت در وزارت خانه‌ی عدلیه تغییر و تحولات جدیدی در ساختار عدلیه ایجاد کرد. کتاب حاضر که عنوان آن نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی است، ضمن بررسی اجمالی پیشینه‌ی نظام قضایی ایران در دوره‌ی اسلامی، تحولات نظام قضایی دوره قاجار و پهلوی را، در چهار فصل بررسی می‌کند.

فصل اول کتاب در مورد نظام قضایی ایران و مروری بر سیر تحول نظام قضایی ایران در دوره‌ی اسلامی است. مؤلف در ابتدای این فصل از کتاب عنوان می‌کند که از ابتدای تشکیل امپراتوری اسلامی نظام قضایی عرفی و مذهبی توأمان وجود داشت. یکی قانون مذهبی و عرفی را به کار می‌برد و دیگری شرع را که در مورد مسلمانان قانون اسلامی با شریعت بود. این شیوه‌ی تقسیم کار، الگوبرداری از ساسانیان بود. هرچند که مرز تمیز میان دو نظام قضایی غالباً نامشخص بود. زیرا چنین تصور می‌شد که قانون اسلامی، قانون الهی است و در تمام موارد کاربرد دارد. حداقل در

حوضه‌ی نظری این باور وجود داشت. در واقع قانون اسلامی اساساً طی دو قرن نخستین در ایران اسلامی نقش کم اهمیتی داشت. چون همه مردم مسلمان نشده بودند و از این رو قانون مذهبی خودشان را به کار می‌بردند. حتی تا قرن سوم هجری / دهم میلادی که اکثر مردم مسلمان بودند، کاربرد قانون اسلامی هنوز عمدتاً منحصر به مناطق شهری بود. در مناطق روستایی که بین ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم زندگی می‌کردند. رهبران روستایی و قبیله‌ای غالباً قانون عرف را به کار می‌بردند. حتی در مناطق شهری رویه‌ای بود که در آن: الف: مقامات محلی نظیر یک خانواده گسترده، رئیس محله‌ی شهری و رئیس صنف به جرایم رسیدگی می‌کرد. ب: مقامات غیر مذهبی (شحنه) ناظر بازار (محتسب، داروغه) و حاکم، موارد جنایی را عمومی بررسی می‌کردند. ج: شبه جرایم هم به وسیله مقامات قضایی غیر مذهبی یا مذهبی رسیدگی می‌شد. به‌ویژه اگر دعوی مرتبط با حقوق خانواده بود، مقام قضایی مذهبی به آن رسیدگی می‌کرد. (ص ۷ و ۸)

نظام قضایی عرفی و شرعی بعد از فتح ایران به دست مسلمانان، نظام قضایی شرعی و سیر تحول آن، نظام قضایی عرفی و به مظالم نشستن امیران و شاهان دوره‌ی اسلامی، موقعیت و گردش کار محکمه، نظام قضایی ایالتی و پایین‌تر و نقش حاکمان و والیان در امر قضاوت، تحولات نظام قضایی در دوره‌ی قاجار و جمهوری اسلامی ایران، از دیگر موارد ارائه شده در این فصل از کتاب است. (ص ۷ - ۱۷) و در پایان فصل نیز توضیحات و ارجاعات فصل آورده شده است.

فصل دوم کتاب در مورد تغییر و تحول در نظام قضایی ایران عصر قاجار است. مؤلف در مقدمه این فصل می‌آورد که در ایران عصر قاجار نظام قضایی دوگانه‌ای وجود داشت. در یک طرف محاکم و مظالم شرع بود که علما مسئول آن بودند و در طرف دیگر محاکم عرفی قرار داشت که صاحب‌منصبان حکومتی آن را اداره می‌کردند. حوزه‌ی صلاحیت این دو محکمه مورد مناقشه بوده است و برتری هر یک بستگی به شخصیت شاه و یا حکام ایالتی داشته است. عملاً نوعی تقسیم کار وجود داشت، محاکم عرف در اصل به جرایم علیه دولت مانند شورش، اختلاس، سرقت و مستی رسیدگی می‌کردند. محاکم شرع عمدتاً جرایمی با ماهیت مدنی به‌ویژه احوال شخصیه نظیر نکاح، طلاق، اهلیت اشخاص وارث را مورد بررسی قرار می‌دادند. البته در بعضی موارد هر دو محکمه خود را ذی‌صلاح می‌دانستند که به جرایم رسیدگی کنند و این امر منجر به کشمکش بین دولت و علما می‌شد. (ص ۲۳) عالی‌ترین محکمه عرف، دیوان شاه بود که آخرین محکمه استیناف قلمداد می‌شد و آرای آن قابل فرجام‌خواهی نبود. محاکم عرف اعترافات و یا اقرار را جایز می‌دانستند و با اعمال شکنجه که

در دعوی کیفری غیر معمول نبود، اعتراف می‌گرفتند. سوگند یاد می‌شد قاضی عرف شخصاً و مطابق نظریات خودش عمل می‌کرد.

مجازات و شیوه اجرای آن، دادرسی روستایی و ایلی و اجرای احکام از دیگر مطالب ارائه شده در این فصل از کتاب است. (ص ۲۸ - ۳۲)

نویسنده در پایان این مبحث عنوان می‌کند که تغییر و تحولات در نظام قضایی ایران عصر قاجار جزئی از تغییرات کلی بود که در جامعه ایران به‌ویژه در ساختار اداری و پیکره‌ی سیاسی روی داده بود. از یک طرف بازسازی اداری و مالی ضرورت داشت تا ایران بتواند از عهده مداخله فزاینده روسیه و بریتانیا برآید. از طرف دیگر در ارتباط با آن، کشمکش بر سر این بود که چه کسی و تا چه حدی نظام قضایی را کنترل کند. روندی که در آن نظام سیاسی و اجتماعی باید تغییر می‌کرد، مبدل به سومین بعد این کشمکش شد.

مصلحانی مثل **تقی‌خان** و **میرزا حسین‌خان** باور داشتند که یک نظام قضایی جدید و بهتر، همراه با قوانین مدون می‌تواند موتور محرکه‌ی اصلاح باشد. اصلاحات و اصلاح‌گران از دیگر موارد مطرح در این فصل است. نویسنده ابتدا به اصلاحات نظام قضایی در دوره‌های عباس میرزا، فتحعلی شاه و محمد میرزا و سپس این اصلاحات را در دوره‌ی ناصرالدین شاه و صدراعظم‌های او به‌ویژه، امیر کبیر، آقاخان نوری و سپهسالار را مورد بررسی قرار داده است و عنوان می‌کند که هدف نخستین تلاش‌ها برای تغییر در روند دادرسی در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه اصلاح ساختاری کل نظام نبوده و صدراعظم جدید **قدرتمند ناصرالدین شاه**، یعنی امیر کبیر، اولین کسی بود که سعی کرد در نظام قضایی اصلاح ساختاری انجام دهد، هدف اصلاح او بهبودی کیفیت محاکم و در عین حال توسعه نظارت دولت بر آن‌ها بود. او ابتدا سعی کرد خود بر کرسی قضاوت بنشیند ولی به زودی دریافت که دانش حقوقی لازم را ندارد. بنابراین، دوباره دیوان‌خانه‌ی عدالت را سازماندهی کرد که دیوان‌خانه بزرگ شاهی نیز نام داشت و حوزه‌ی اختیارات آن را توسعه داد. دعوی ابتدا باید به دیوان‌خانه‌ی عدالت ارجاع می‌شد. هر تصمیمی که محکمه شرع می‌گرفت تا زمانی برقرار بود که دیوان‌خانه آن را تأیید می‌کرد. امیر کبیر آراء ناسخ و منسوخ را از بین برد و با از بین بردن شکنجه تمهیدات جدیدی را برای برخورد با متهمان اندیشید. رعایای غیرمسلمان حمایت بهتری به دست آوردند و برای ممانعت از سوء استفاده علیه اصحاب قدرت، امیر دستور داد دعوی غیرمسلمانان باید به دیوان‌خانه‌ی عدالت تهران ارجاع شود. این محکمه هم‌چنین به شکایات رعایا علیه مسئولین حکومتی و جرایم کیفری رسیدگی می‌کرد. (ص ۳۳ - ۳۷)

میرزا آقاخان نوری حتی در سال ۱۲۷۱ ه.ق پیشنهاد داد که به تقلید از

وزارت عدلیه که مسئول نظارت بر عملکرد صحیح محاکم بود، علی‌رغم روش جدیدش به همان طریق اسلاف پیش از مشروطه عمل می‌کرد یعنی تیول شخصی دست‌اندرکاران آن بود



مجازات فلک در دوره‌ی قاجار

معمولی است، در حوزه‌ی صلاحیت محکمه عرف قرار دارد. اصل ۷۱ که این تقسیم‌بندی حوضه قضایی را تأیید می‌کند نیز خاطر نشان می‌کند که قضاوت شرعی به مجتهدان واگذار شده که از صلاحیت برخوردارند. در سال ۱۳۲۵ ه.ق، ۴ محکمه مدنی تشکیل و احیا شد. محکمه‌ی مربوط به دعوای مالی و ملکی، محکمه کیفری، محکمه استیناف و دیوان تمییز و یا دیوان عالی استیناف که قبل از آن نیز وجود داشت. از آنجا که آن موقع مجموعه‌ی قانون مدنی وجود نداشت. این محاکم قانون شرعی را به کار می‌بردند. این امر باعث ایجاد مشکلاتی با حاکم شرع شد. زیرا زمانی که طرفین دعوی علیه احکام مدنی جدید به محاکم شرعی مراجعه می‌کردند، محاکم شرع آرای متفاوتی را صادر می‌کردند. لذا در سال ۱۳۳۶ ه.ق، دیوانی برای حل اختلافات بین محکمه عرف و شرع تشکیل شد. (ص ۴۹) در سال ۱۳۳۸ ه.ق، هم مقام مدعی‌العموم و یا دادستان کل به‌وجود آمد حال آن‌که سرانجام در آوریل ۱۹۱۱ نظام قضایی کلاً از نو سازماندهی شد، و این به واسطه پیشنهاد نخست وزیر مشیر الدوله بود که عقیده داشت نه تنها نظام قضایی باید بازسازی شود، بلکه یک قانون مدنی نیز تنظیم گردد. مجلس یک نظام قضایی موقت تصویب کرد که با کمک مستشار حقوقی فرانسوی، آدلف پرینی، قانون مدنی جدید تدوین شد. این قوانین تا نوامبر ۱۹۱۱ به صورت موقت و آزمایشی اجرا شد. این شرط برای پیش‌دستی بر مذاکره‌ی پیرامون سازگاری قانون مدنی جدید با قانون شرع ضروری بود، مباحثه‌ای که اگر درمی‌گرفت مانع رواج سریع قانون می‌شد. در سال ۱۲۹۴ ش، / ۱۹۱۵ م، یک قانون تجارت بر همان مبنای موقت و آزمایشی تصویب شد. (ص ۴۷ - ۵۱)

ناکارآمدی نظام قضایی، علل و پیامدها از دیگر مباحث ارائه شده در این فصل از کتاب است. مؤلف معتقد است با این که ایرانیان و اروپاییان هم عقیده بودند که محاکم عدلیه فاسد ناکارآمدترین بخش نظام اداری ایران

عثمانی و اروپا مجموعه قوانینی مدون برای ایران در نظر گرفته شود تا امنیت زندگی و اموال را تأمین کند که به‌جایی نرسید. در سال ۱۲۷۷ ق، ناصرالدین شاه برای نشان دادن دل بستگی به سرنوشت رعایا و قاعده‌مند شدن رسیدگی به جرایم فرمانی صادر کرد مبنی بر این که هر کس می‌تواند شخصاً عریضه‌هایش را برای داوری نزد شاه بفرستد. او یکشنبه‌ها را به آن اختصاص داد و از صبح تا شب آن را برپا می‌کرد و در آن روز به امورات دیگر نمی‌پرداخت. این محکمه به منظور رسیدگی به دعوای مدنی تشکیل می‌شد اما وزیر عدلیه و معاونش (نایب‌الصدر) برای رسیدگی به شکایات از عملکرد مقامات حکومتی به‌عنوان منشی عمل می‌کردند. (ص ۳۹ و ۴۰) در سال ۱۲۷۸ ق، شاه خواست که نقش مقتدرانه دیوان مرکزی را احیا کند و فرمان تشکیل مجدد آن را صادر کرد. کسانی که اجرای احکام این محکمه را به تأخیر می‌انداختند و یا غفلت می‌کردند، به مجازات سنگین تهدید می‌شدند. یک سال بعد در ۱۲۷۹ ق، طبق فرمان جدید موقعیت دیوان‌خانه مذکور تحکیم گردید و هدف و صلاحیت آن مشخص شد. سیر تحول و فراز و فرودهای نظام قضایی ایران در دوره‌ی ناصری از مطالب دیگر این فصل است. (صص ۴۰ - ۴۶) مظفرالدین شاه، مشروطیت، محاکم جدید از دیگر مطالب آورده شده در این فصل از کتاب است و مؤلف معتقد است که پیروزی مشروطه بیانگر خواست نیروهای مشروطه‌خواه برای برقراری عدالت قانون بود. توجه آنان به اهمیت قانون و عدالت در متمم قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق، منعقد گردید و در اصل دوم اشعار می‌دارد که هیچ قانونی نباید در مجلس مقدس شورای ملی تصویب شود که مغایر با اصول مقدس اسلام باشد. همان قانون، اصل ۲۷ با تفوق بخشیدن به شریعت به مصادبه منشأ قانون و عدالت حوزه‌ی قضایی محاکم عرف و شرع را مشخص می‌کند. قدرت قضایی در موضوعات مربوط به قانون شرع منحصر در اختیار قانون شرع و در مواردی که مربوط به قانون

مشکل فقر منابع و عدم استفاده از آن‌ها در بخش انتهای محسوس است. امین بنانی در نگارش نظام قضایی عصر پهلوی حوزه‌ی منابع مورد استفاده خود را به مجموعه قوانین و مصوبات ادوار مختلف مجلس شورای ملی محدود کرده است

عدلیه

به سفارت‌خانه یا کنسول‌گری مربوطه ارجاع می‌شد و اگر تبعه خارجی مدعی بود، این‌گونه موارد به وزارت امور خارجه در تهران یا نماینده آن در ایالات ارجاع می‌شد. تا زمان ایجاد کارگزاری‌ها در دهه ۱۸۵۰ تحت عنوان نماینده‌ی ایالتی وزارت خارجه‌ی ایران، این وظیفه را دبیر یا رئیس ایالتی انجام می‌داد که مسئول بخش مربوط به رعایا، رفت و آمد مرزی، خارجیان مسافر و مقیم بود. قوانین معمول به ندرت کاربرد داشت، زیرا این دعوی می‌بایست طبق قواعد حقوقی شرع و عرف داوری شود، قاعده‌ای که در نظام قضایی ایران، بیگانه بود. بنابر این هر فرد خارجی می‌توانست علیه هر قانونی که منافی این قاعده باشد، اعتراض کند. در اواسط دهه‌ی ۱۸۵۰ تجربه‌ای مبنی بر تشکیل محکمه‌های مختلط به‌سبک ترکیبی محک زده شد. این بدان معنی بود که طرفین دعوی اروپایی بوده موفق عمل می‌کرد ولی این تجربه در دعاوی بین اروپاییان و رعایای ایرانی موفق نبود. طبق نظریه‌ی بلو مشکل در این جا بود که قضات مسلمان نمی‌توانستند همان ارزشی را که برای مسلمان قایل بودند برای شهادت غیر مسلمان هم قائل باشند. یعنی طرف غیر مسلمان در وضع نامطلوبی بود و متضرر می‌شد. از این رو تجربه تشکیل محکمه‌ی مختلط ناکام ماند. (ص ۶۵)

به دلیل رشد تجارت با اروپا و افزایش اتباع اروپایی شمار دعاوی بین ایرانیان و خارجیان افزوده شد. حکومت ایران برای رسیدگی به این وضع کارگزاری‌هایی را شکل داد که قدرت نامحدودی داشتند. زیرا کارگزار باید نقش واسطه می‌داشت و بیش از آن که یک قاضی باشد میانجی بود. از این رو تلاش می‌کرد تا طلبکاران را به پرداخت قسمی از بدهی متقاعد کرده و یا به یک محکمه داوری رضایت دهند. به هر حال در اکثر این دعاوی همان نتیجه به‌دست می‌آمد، زیرا هدف ارزیابان دستیابی به مصالحه بود. جای شگفتی نیست که اروپاییان از این وضع خرسند نبودند چون سعی داشتند با انجام بیشتر معامله به صورت نقدی کارشکنی کنند. با وجود این نقض محاکم کارگزار هیچ‌کس حاضر نبود آن‌ها را با محاکم معمولی عوض کند. با رشد ناسیونالیسم در ایران تقاضا برای لغو حقوق کاپیتولاسیون خارجی هم فزونی گرفت. (ص ۶۵-۶۶) انحلال محاکم کارگزاری به عنوان بخشی از الغای کاپیتولاسیون موجب ناراحتی دولت‌های اروپایی نشد. زیرا یک نظام ناقص بود که کنسول‌های بریتانیا با بیش از ۲۰ سال سابقه هیچ نوع تحول و یا امکان تحولی در آن مشاهده نمی‌کردند. چیزی که دول اروپایی را نگران می‌کرد این مس‌آله بود که آیا حقوق کاپیتولاسیون تداوم خواهد یافت یا نه، بلکه مس‌آله این بود که آیا نظام قضایی جدید ایران نظامی که صلاحیت و بی‌طرفی در آن اجرا شود.

است؛ اما این امر ناشی از این حقیقت نبود که دستگاه پیگیری عدالت مشکل دارد، بلکه کاملاً برعکس بود چون به اتکای قضات که به حد کافی از صداقت و کارایی برخوردار بودند، نظام قضایی می‌توانست به خوبی از عهده وظایف خود برآید. اما مشکل این بود که قضات و وکلا و منشیان و دستیاران و مسئولان ثبت همگی فاسد بودند. میزان موفقیت هر کس در استیفای حقش به میزان پول و نفوذ او بستگی داشت. البته مگر این که طرفین توافق می‌کردند دعوی خود را خارج از محکمه حل و فصل کنند، چنان که کنسول‌های بریتانیا همواره به اتباع خود سفارش می‌کردند که این‌گونه عمل کنند. ناکارآمدی محاکم عدلیه عوامل متعددی داشت، یکی از این‌ها نظام اجتماعی و سیاسی بود که عدلیه لاجرم می‌بایست در آن کار کند. وزارت عدلیه که مسئول نظارت بر عملکرد صحیح محاکم بود، علی‌رغم روش جدیدش به همان طریق اسلاف پیش از مشروطه عمل می‌کرد یعنی تیول شخصی دست‌اندرکاران آن بود، صرف نظر از موانع نظام سیاسی و اجتماعی واقعیت این بود که معیار مشخصی برای گزینش قضات و دیگر مسئولین وجود نداشت. در ابتدای کار محاکم عدلیه افراد زیادی که نفوذی در دربار داشتند به‌عنوان قاضی به کار گماشته شدند و محاکم عدلیه عموماً تحت عنوان ظلمیه یا بی عدالتی معروف شدند. علی‌رغم شکایاتی که گروه‌هایی از شهروندان مرتب به وزارت عدلیه می‌نوشتند، هیچ اقدامی صورت نگرفت. از این رو کسروی خاطرنشان می‌سازد با این که وی را برای تصدی‌گری امر قضاوت دعوت کرده بودند به دلیل سوء شهرت محاکم عدلیه از دادن تقاضای شغل در این وزارت شرمسار بوده است. (ص ۶۲)

به سبب سوء شهرت محاکم عدلیه، سیطره‌ی محاکم شرع و سایر جریان‌های رقیب، نظیر محاکم داوری، بر نظام قضایی ادامه یافت. محاکم عدلیه در هیچ یک نقاط ایران توسعه نیافت و محاکم موجود نیز به طور موقت تعطیل می‌شد. طی این ایام مردم دعاوی خود را به حاکم محلی ارجاع می‌دادند که بیش از محاکم عدلیه رضایت مردم را فراهم می‌کردند، محاکم شرع به‌ویژه در مورد محاکم حقوقی بااهمیت بود. وقتی محاکم عدلیه در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ش، منحل شد هیچ‌کس جز مقامات محکمه بر انحلال آن متأسف نشد. هم ایرانیان و هم خارجیان با انحلال آن موافق بودند، ولی در این که چه نظامی باید جایگزین شود هم داستان نبودند. (ص ۶۲) وضعیت خارجیان در نظام قضایی ایران از دیگر موارد مطرح شده در این فصل از کتاب است. رویه خارجیان در نظام قضایی ایران بر این منوال بود که اگر تبعه‌ی خارجی مدعی علیه بود، چنین مواردی

دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس آمریکا است. کتاب مدرنیزاسیون ایران نوشته‌ی ایشان از اولین و مستندترین پژوهش‌هایی است که درباره‌ی نوسازی ایران صورت گرفته است و کمتر پژوهشی در این حوزه است که از این کتاب بهره نبرده باشد. مؤلف معتقد است که تأثیر نهادهای غربی بر نهادهای ایرانی در هیچ‌جایی بیشتر از نظام قضایی نیست. اسلام شیعی دو نظام حقوقی شرع و عرف را می‌پذیرد. با در نظر گرفتن برخی ویژگی‌ها و تفاوت‌های اساسی، این اصطلاحات می‌تواند به قانون شرع و عرف تعبیر گردد. در اصل مقرر بود که محاکم شرع صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه و حقوق مدنی و محاکم عرف دعاوی مربوط به دولت ردا داشته باشد (۱۰۳) اصلاحات اولیه در نظام قضایی عصر پهلوی نخستین مبحث این فصل از کتاب است نویسنده نخستین گام را برای جبران فقدان محاکم عرف و نظام حقوقی غیر مذهبی با الهام از قانون اساسی سال ۱۳۲۴ ه.ق. و متمم آن را در سال ۱۳۲۵ ه.ق. می‌داند. که در آن سال چهار محکمه عرفی در تهران شکل گرفت: محکمه‌ی دعاوی ملکی و نقدی، محکمه‌ی جزا، محکمه استیناف و دیوان تمییز یا دیوان عالی استیناف که اسما به وجود آمد، اما عملاً وجود نداشت. به هر حال از آنجا که قانونی برای ترتیب رسیدگی هیچ‌یک از این دادگاه‌ها وضع نشده بود، قانون، همان احکام شرع بود. این امر غالباً منجر به صدور احکام بحث برانگیز می‌گردید و تجدید نظرها نزد مجتهدانی برده می‌شد که تفاسیرشان از قانون، نه تنها اغلب با آرای محاکم در تضاد بود، بلکه در میان خودشان هم تشتت آرا وجود داشت. از این رو در ۱۳۲۶ ه.ق، محکمه‌ای برای حل اختلاف فیما بین دادگاه‌های عرفی و شرعی تشکیل گردید و تلاشی برای تدوین مجموعه‌ی قوانین به راه افتاد. اما این امر ثابت کرد که تدوین قانون کار مشکلی است. نویسنده هم‌چنین به پدید آمدن منصب دادستان در سال ۱۳۲۸ ه. انحلال وزارت خانه قدیم عدلیه و تشکیل وزارت خانه‌ی

و زمانی که رضاشاه کاپیتولاسیون را ملغی کرد حتی یک دولت اروپایی هم معترض نشد. (ص ۶۶ - ۶۸) و در پایان فصل نیز نتیجه‌گیری، توضیحات و ارجاعات فصل ۲ به صورت مفصل آمده است.

فصل سوم کتاب ضمایم است و بنابر ضرورت و اهمیت از سوی مترجم اضافه شده و شامل قوانین مربوط به افلاس و ورشکستگی و صورت قرارنامه‌ی تجارتی فی‌مابین دولتین بهیتین ایران و روس، کتاب‌چهی دستورالعمل دیوان بیگیان و دیوان خانه عدلیه است، دیوان خانه عدلیه به دو فصل تقسیم شده است که در فصل اول تکالیف و سایر وزارت خانه‌ها با دیوان عدلیه اعظم آورده شده است و در فصل دوم تکالیف دیوان عدلیه اعظم با احکام ممالک محروسه مورد بررسی قرار گرفته است. فصل دوم به دو بخش تقسیم شده است که در فصل اول تکالیف وزیر اعظم و حاکم دارالخلافه بررسی می‌شود. در قسمت دوم تکالیف دیوان عدلیه اعظم و حکام ولایات و ممالک محروسه مورد بررسی قرار می‌گیرد و (ص ۸۷ - ۹۸) مترجم در ادامه نیز ضمایم و ۵ جدول در مورد تشکیلات محاکم عدلیه آورده است که جدول شماره ۱ تشکیلات محکمه در سال‌های اولیه مشروطیت و تشکیلات اولیه عدلیه در سال ۱۳۲۹ ق است. جدول شماره ۲ تشکیلات و ترکیب نیروی انسانی محکمه قضا در سال‌های اولیه مشروطیت و قبل از تصویب قانون اصول تشکیلات آن در ۱۳۲۹ ق است. جدول شماره ۳ در مورد تقسیمات مملکت ایران از حیث تاسیس محاکم عدلیه بر اساس قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب سال ۱۳۲۹ ه.ق است. جدول ۴: تشکیلات محاکم عدلیه مطابق قانون ۱۳۲۹ ه.ق را به نمایش می‌گذارد و جدول شماره ۵ مربوط به تشکیلات محاکم عدلیه بر مبنای حقوقی بر اساس تصویب قانون تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۲۹ ه.ق است. (ص ۹۲ - ۱۰۲) فصل چهارم کتاب در مورد نظام قضایی جدید در دوره پهلوی است. نویسنده این بخش دکتر امین بنانی در



زندانیان دوره‌ی قاجار

جدید به پیشنهاد مشیرالدوله و ناکارآمدی دادگاه‌های عرفی عصر مشروطه به دلیل آشنا نبودن اشخاصی بود که در آن‌ها به کار گرفته می‌شدند و عدم وجود تحصیل کردگان رشته حقوق در ایران نیز در این فصل به آن اشاره شده است. (ص ۱۰۶ و ۱۰۷)

نظام قضایی دوره رضاشاه از دیگر موارد مطرح شده در این فصل از کتاب است. مؤلف در ابتدای بحث از اقدامات رضاشاه جهت اصلاح نظام قضایی و الغای نظام کاپیتولاسیون سخن می‌گوید و عنوان می‌کند که وزارت عدلیه قدیم در اوایل سال ۱۳۴۴ه.ق، ۱۹۲۶م، منحل شد و در ۲۶ آوریل همان سال نیروهای جدید که بسیاری از آن‌ها تعلیم دیده اروپا بودند در اداره‌ی دادگستری جدید مشغول شدند. وزارت عدلیه جدید مسئولیت تدوین قوانین جدید را عهده‌دار بود. داور وزیر عدلیه یکی از نمایندگان جوان رضاشاه در تلاش برای اصلاح غربی کردن ایران بود. او مردی با خواستگاه اجتماعی متوسط و فارغ‌التحصیل از دانشگاه ژنو بود. او عضو حلقه مشاوران رضاشاه شناخته شده است. در اوایل سال ۱۳۴۶ه.ق، کمیسیونی در وزارت عدلیه به سرپرستی داور، اولین قانون مدنی به‌علاوه لایحه بازسازی نظام قضایی را که مشتمل بر سلسله مراتب محاکم بود را به مجلس ارائه کرد و در ۸ می ۱۳۲۸م، با اندک فرصتی برای بحث، مجموعه قوانین مدنی تصویب شد. تأثیر این قانون عرفی شدن شریعت بود، بخش‌هایی که به مسائل عمومی می‌پرداخت ترجمه‌ی کلمه به کلمه از قانون مدنی فرانسه بود، اما در مورد مسائل مربوط به اموال شخصیه این قانون شکل مدون، ساده و یک‌دست شده شریعت بود. (۱۰۷ - ۱۱۰)

نویسنده در ادامه به اصلاح نظام قضایی در دوره پهلوی از ۱۳۴۶ق تا ۱۳۵۵ ه.ق، می‌پردازد و سال ۱۳۵۵ را نقطه‌ی عطف اصلاح نظام قضا در ایران می‌داند و عنوان می‌کند که قانونی که روند عرفی‌سازی و غربی کردن دائم نظام قضایی را تکمیل می‌کرد در شوال ۱۳۵۵ق وضع شد. و لایحه استخدام قضات به تصویب رسید. (ص ۱۱۳ - ۱۱۶)

عرفی‌سازی قانون از دیگر مباحث ارائه شده در این فصل از کتاب است. نویسنده عنوان می‌کند که به‌منظور ارزیابی میزان واقعی تأثیر غرب بر ساختار حقوقی ایران دو عامل باید مدنظر قرار گیرد. اولاً جدال بین قوانین سابق و لاحق و شکست قوانین سابق. ثانیاً تأثیر قوانین لاحق بر بافت جامعه و در ادامه‌ی مبحث روند اجرا و عرفی‌سازی قانون و جابه‌جایی قوانین جدید به جای قوانین جدی به طور مفصل آورده شده است. قوانین مربوط به ازدواج و خانواده آخرین مبحث این فصل از کتاب است. نویسنده اشاره می‌کند که علی‌رغم تغییرات چشمگیر در دوره رضاشاه نباید به اشتباه تصور کنیم که مفاهیم شرع که در قلب جامعه‌ی ایرانی جای داشت، به کلی جایگزین شده است. گرچه اصول شرع بر قانون کیفری کمتر از قانون مدنی تأثیرگذار است، اما در قوانین موجود ایران، اغلب ناهمگونی چشم‌گیری از شرع و قوانین سکولار غربی وجود دارد. هیچ کجا تمسک به مفاهیم شرع قدیم ثابت نمی‌کند که این قوانین بیش از موارد مربوط به ازدواج، طلاق و روابط خانوادگی. جرایم اخلاقی تداوم یافته باشد. از سال ۱۳۴۴ه.ق تا ۱۳۵۹ه.ق قوانین مربوط به این موضوعات، چهار بار تغییر کرد. هر تغییر مشتمل است بر اصول تازه از شرع با وجود این هنوز هم هر تغییر اندکی از مفاهیم اصلی را در بردارد. مطالعه‌ی تطبیقی این قوانین همان طور که در دوره‌ی زمامداری رضاشاه مدون، اصلاح و تکمیل

شده است، نمونه‌ی خوبی از میزان هماهنگی از یک طرف و مجادلات و اختلافات از طرف دیگر بین شرع و قوانینی که جدیداً با شرع منطبق شده‌اند را نشان می‌دهد. بالاتر از همه این امر نشان دهنده‌ی بهبودی مکرر در وحدت‌های بی‌رویه آن‌ها است. (ص ۱۲۲) مؤلف در ادامه‌ی بحث به تغییر و تحولات مربوط به قوانین مربوط به ازدواج می‌پردازد و هر کدام را با ماده‌ی مربوطه به‌عنوان مثال می‌آورد. (ص ۱۲۳ - ۱۲۶)

در نتیجه‌گیری این فصل نویسنده دادگستری و نظام قضایی ایران را نیز هم‌سو با همه دستگاه‌های اداری و اجرایی ایران در دوره پهلوی دستخوش تغییرات جدی می‌داند و عنوان می‌کند که این تحولات از سه منظر قابل بررسی است. ۱: تحول سازمانی (تمرکزگرایی) ۲: تحول در نیروی انسانی (به‌کارگیری قضات تحصیل کرده داخل و خارج و در حاشیه‌ی قرار دادن علما) ۳: تحول در حوزه‌ی قوانین (تهیه و تصویب قوانین جدید اروپایی) مترجم در پایان نتیجه‌گیری می‌آورد که علی‌رغم تلاش‌های انجام گرفته نهایتاً دستگاه عدلیه نتوانست از فقه، به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی و علمای دین به‌عنوان عالمان و شارحان حقوق اسلامی بی‌نیاز گردد. (ص ۱۲۷) در پایان کتاب نیز عکس‌های مربوط به نظام قضایی و نمایه کتاب به صورت مجزا آمده است. (ص ۱۳۱ - ۱۵۴)

کتاب به خوبی ترجمه و ویراستاری شده است و مترجم با استفاده از پانویس‌هایی که آورده، خواننده را در فهم بهتر کتاب یاری می‌کند. در برخی از آن‌ها نیز به نقد نظرات نویسندگان می‌پردازد. اما موضوع کتاب از مباحث تحقیقاتی کار نشده یا کمتر کار شده در تاریخ ایران است. اگر از منظر انتقادی به این کتاب نگریسته شود اشکالات شکلی و ماهوی متعددی به آن وارد است یکی از اشکالات شکلی که به‌ویژه به‌بخش آخر کتاب یعنی نظام قضایی جدید در دوره پهلوی می‌توان گرفت عدم استفاده کامل و همه‌جانبه از منابع و مآخذ است. گرچه مؤلف به‌لحاظ مطالعه و انجام تحقیقات متعدد بر منابع و مآخذ دوره قاجار اشراف دارد و در نگارش نظام قضایی دوره قاجار تا حدود زیادی به آن‌ها مراجعه کرده و نیز با استفاده از منابع و مدارک خارجی حق مطلب را ادا کرده و کم و کاستی‌های بهره‌مندی همه‌جانبه از منابع قاجاری را جبران نموده است. با این وجود منابع و مآخذ متعددی وجود دارد که مراجعه به آن‌ها می‌توانست در تکمیل و تثمیر این مبحث مؤثر باشد. می‌توان در ذیل به برخی از این منابع که فلور در مبحث نظام قضایی دوره قاجار از آن‌ها بهره مند نشده اشاره کرد:

- ۱- روزنامه‌ی محاکمات تهران به مدیریت **مجدالاسلام کرمانی** (اختصاص به وزارت عدلیه داشت و محاکمات عدلیه را درج می‌کرد) ۲- روزنامه‌ی محاکمات تبریز به مدیریت **میرزا محمود غنی‌زاده سلماسی** ۳- روزنامه‌ی محاکمات یزد به مدیریت **محمد صادق** ۴- روزنامه‌ی شاهنشاهی (بخشی از قوانین عدلیه‌ی دوره مظفری در این روزنامه آمده‌است) ۵- روزنامه‌ی **حبل‌المتین** ۶- روزنامه‌ی مجلس به مدیریت **محمدصادق طباطبایی** ۷- روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه ۸- روزنامه‌ی وقایع عدلیه به مدیریت **حسین مشیرالدوله** و **یوسف مستشارالدوله** ۹- روزنامه‌ی دیوان عدالت به مدیریت **رضا مدیرالممالک هرنندی** ۱۰- روزنامه‌ی رسمی دولت ایران (مجله رسمی وزارت عدلیه‌ی به مدیریت **مرتضی قلی مؤیدالممالک** ۱۱- درآمدی بر

از ابتدای تشکیل امپراتوری اسلامی نظام قضایی عرفی و مذهبی توأمان وجود داشت. یکی قانون مذهبی و عرفی را به کار می‌برد و دیگری شرع را

عدلیه

است، محتوی مطالب ارزشمندی است. از جمله خاطرات حاج عزالممالک اردلان، ۲ - خاطرات من یا روشن شدن تاریخ ۱۰۰ ساله، اعظام قدسی، ۳ - خاطرات علی امینی، ۴ - خاطرات نصرالله انتظام، ۵ - زندگی طوفانی، سید حسن تقی زاده، ۶ - خاطرات سردار اسعد بختیاری، ۷ - خاطرات صدراشرف، محسن صدر، ۸ - چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان از جلال عبره، ۹ - روزنامه عین السلطنه ۱۰ - ده سال در عدلیه از احمد کسروی و منابعی از این قبیل که در این کتاب بدان‌ها رجوع نشده است.

به لحاظ محتوایی و ماهیتی نیز ایراداتی بر این کتاب وارد است. ویلم فلور در مبحث نظام قضایی عصر قاجار به میزان شناخت و چگونگی آشنایی ایرانیان با نظام‌های قضایی متحول و سازمان یافته اروپایی و کیفیت انعکاس امواج جدید دنیای مدرن در حوزه نظام قضایی و تأثیر آن بر نظام قضایی دوره قاجار اشاره‌ای نکرده است.

امین بنانی هم موارد و موضوعات مهم و متعددی را ناگفته باقی گذاشته است از جمله این که ضرورت‌ها و الزامات دولت پهلوی اول برای ایجاد تغییرات گسترده و بنیادی در نظام قضایی چه بود و این‌ها چه نسبتی با شکل‌گیری دولت مدرن و برنامه‌ی کلی مدرنیزاسیون داشت؟ نظام قضایی جدید چه کمکی به پروژه تجدد و تکوین دولت مطلقه‌ی پهلوی نمود؟ آیا اصلاحات قضایی را می‌توان در راستای محو قانون‌های پراکنده قدرت، اعم از عرفی و شرعی و تجمیع آنان تحت سیطره‌ی دولت مطلقه، تبیین و توجیه کرد. ابزارهای لازم برای تکوین نظام قضایی جدید کدامند و چگونه در خدمت این دستگاه قرار گرفته‌اند؟ نقش تحول نظام قضایی در تلطیف فضای بین‌المللی بر ضد ایران و لغو حق کنسولی تا چه حد بوده است؟ علیرغم تحولاتی که طی این دوره در دستگاه قضایی صورت گرفت آیا قوه‌ی قضاییه از استقلال لازم که شرط اصلی تحقق یک نظام قضایی کارآمد است برخوردار بود؟

اشکال شکلی دیگری که می‌توان مطرح کرد رویکردی ایجابی و اختصاری است که این کتاب در مورد موضوع مهم نظام قضایی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی هر کشور و مملکتی آن هم در دوره‌ی طولانی مدت حکومت قاجار و پهلوی در پیش گرفته است. هر چند مترجم سعی کرده با افزودن پی‌نوشت‌ها و الحاق یک فصل (فصل سوم) تا حدی این نقیصه را جبران نماید با وجود این به نظر می‌رسد که بخش نهایی که راجع به دوره‌ی پرفراز و نشیب نظام قضایی در دوره‌ی پهلوی است، می‌توانست توسعه بیشتری یابد.

اسناد شرعی دوره‌ی قاجار تألیف امید رضایی ۱۲ - در محضر شیخ فضل الله نوری (اسناد حقوقی عهد ناصری تألیف منصوره اتحادیه و سعید کوهی ۱۳ - کراسه المعی (بخشی از قوانین عدلیه‌ی ناصری در این منبع آمده است) و منابع دیگری از این دست.

مشکل فقر منابع و عدم استفاده از آن‌ها در بخش انتهایی محسوس است. امین بنانی در نگارش نظام قضایی عصر پهلوی حوزه‌ی منابع مورد استفاده خود را به مجموعه قوانین و مصوبات ادوار مختلف مجلس شورای ملی محدود کرده است. گرچه این مجموعه قوانین و مصوبات از امهات در این خصوص هستند لیکن توجه بیش از حد به آن‌ها نباید موجب غفلت از منابع دیگر شود. در این راستا حتی مجموعه مذاکرات مجلس شورای ملی نیز که مشتمل بر مذاکرات نمایندگان موافق و مخالف راجع به نظام قضایی، کم و کیف و عملکرد آن، ضرورت‌های انجام اصلاحات و نحوه‌ی تهیه، تدوین و تصویب قوانین حقوقی و قضایی است، مورد استفاده‌ی نویسنده قرار نگرفته است. مراجعه و بهره‌مندی از مدارک و اسناد آرشیوی و نشریات دوره‌ی پهلوی و نیز خاطرات رجل سیاسی و دست‌اندرکاران نظام قضایی می‌توانست بر غنای مباحث این دوره بیفزاید. از جمله منابعی که مورد استفاده قرار نگرفته می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱ - مذاکرات مجلس شورای ملی ۲ - مجله‌ی حقوق (سال انتشار ۱۳۰۱ ه.ش) ۳ - مجله‌ی قضایی (سال انتشار ۱۳۰۴ ه.ش) ۴ - روزنامه‌ی رسمی (سال انتشار ۱۳۰۷ ه.ش) ۵ - مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه (سال انتشار ۱۳۰۸ ه.ش) علاوه بر منابع فوق که جهت تحقیقات از اهمیت فوق‌العاده‌ی برخوردار است. روزنامه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای شناخت بستر تحولات نظام قضایی و کم و کیف آن می‌تواند مفید باشد که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: آفتاب، ابلاغ، اطلاعات، اقدام، ایران، داد، خاور، زبان آزاد، ستاره، ستاره‌ی ایران، شرق، شفق سرخ، شمس، طوفان، کاوه، کوشش، گلشن، محشر، مردآزاد، نسیم صبا، نوبهار و وطن.

اسناد موجود در کتابخانه‌ی شماره ۲ مجلس شورای اسلامی (سنا)، اسناد مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، اسناد سازمان ملی ایران و مرکز اسناد وزات امور خارجه و بایگانی وزارت دادگستری در برگیرنده‌ی هزاران برگ اسناد ارزشمندی است که می‌تواند برای محقق در عرصه‌ی نظام قضایی ایران دوره‌ی پهلوی مفید باشد که متأسفانه دکتر بنانی از آن‌ها غفلت ورزیده است. منابع دیگری نیز وجود دارند که استفاده از آن‌ها در این حوزه‌ی مفید است، مثل خاطرات رجل سیاسی و قضایی رجل دوره‌ی پهلوی که چون از قلم دست‌اندرکاران و مطلعین آن دوره نوشته شده